روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران • صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان • نشانی: میدان آرژانتین،خیابان الوند، کوچه آرشیا، پلاک ۶ • تلفن: ۹۲و۸۸۶۵۴۳۹۰ • نمابر: ۸۸۸۸۰۷۱۹ • تلفن آگهی‌ها: ۸۸۱۹۲۸۷۷ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۲۰۹۵۹۳ • توزیع: شرکت‌پیام‌رسان پیروز تلفن: ۵- ۶۶۲۷۲۱۳۰ • چاپ: گلریز تلفن: ۶۶۷۹۵۴۴۲

روزنامه شرق

www.sharghdaily.ir

یکشنبه • ۱۹ مهر ۱۳۹۴ • ۲۷ ذی‌الحجه ۱۴۳۶ • ۱۱ اکتبر ۲۰۱۵ • سال سیزدهم • شماره ۲۴۱۹ • ۲۰ صفحه

اذان ظهر تهران ۱۱:۵۱ • اذان مغرب ۱۷:۵۳ • اذان صبح فردا ۴:۴۴ • طلوع آفتاب ۶:۰۸

روزنامه فردا

fardashargh@gmail.com

آچارکشی

چرا چنارهای تهران قطع می‌شوند؟

● **پوریا عالمی:** به این خبر تکراری توجه فرمایید: «شهرداری تهران بار دیگر تعدادی از درختان کهن‌سال خیابان ولیعصر را شبانه قطع کرد».

به نظر ما این چیز عجیبی نیست. دایی ما هم تمام عمرش را گذاشت که مهاجرت کند به هونولولو، پایتخت هاوایی، که معضل پارچه دارند و در لباس‌پوشیدن بسیار تفریط می‌کنند. بعد اولین کاری که کرد این بود که کف خانه را فرش کند و پنجره‌ها را شش‌لا پرده کند و توی دستشویی هم دوتا شلنگ وصل کند. خودش و خانواده‌اش هم با کت و شلوار و پالتو و کلاه کاموایی و دستکش و ماسک هوا می‌رفتند توی خیابان، آن هم توی آن گرما و توی آن وضعیت آلوده پوششی. خلاصه ما زنگ زدیم گفتیم دایی اگر قرار بود هونولولو را بکنی عین خانه‌ات توی تهران، دیگر چه کاری بود بروی هونولولو؟ آیا تو راضی هستی یک هونولولویی بیاید محله شما و عین هاوایی رفتار کند؟ دایی ما گفت پوریاجان همه اینها درد غربت است. حالا با مثالی که ما زدیم، طبیعی است که چنارهای کهن‌سال تهران را شهرداری شبانه قطع کند. چرا؟ چون شهرهای دیگر چنار کهن‌سال ندارند و اگر مثلا یک مشهدی بیاید تهران احساس غربت می‌کند. راهش چیست؟ چنارهای تهران را شبانه قطع کنیم و میدان‌ها و چهارراه‌هایی که در خاطره جمعی وارد شده‌اند، شکلشان را عوض کنیم. مثل چهارراه ولیعصر، مثل پیچ شمیران، مثل میدان رسالت، مثل پل جوادیه، مثل سر پل تجریش.

تمرین درخانه

۱- چرا اصفهان سال‌هاست شکلش عوض نمی‌شود و شما می‌توانی بعد از ۲۰ سال عکس بچگی‌ات را بازسازی کنی؟

الف- چون شهردار اصفهان اصولا اصفهانی است. ب- چون شهردار اصفهان اصولا مشهدی نیست. پ- چون شهردار تهران اصولا تهرانی نیست. ت- چون شهردار مشهد اصولا اصفهان نمی‌رود.

۲- آیا ما با شهرداری تهران دشمنی داریم؟

نه. فقط می‌گوییم اجازه بدهد یک چیزی از دوره ما بماند که پس‌فردا به بچه‌مان بخواهیم نشان بدهیم و بگوییم بابایی این همان‌جایی است که من اولین‌بار مادرت را دیدم و این هم همان درخت چناری است که برای اولین‌بار کنارش خواستگاری کردم و اولین عکس یادگاری را با مادرت گرفتیم. پایان.

کارتون خواب

سحر گاهان

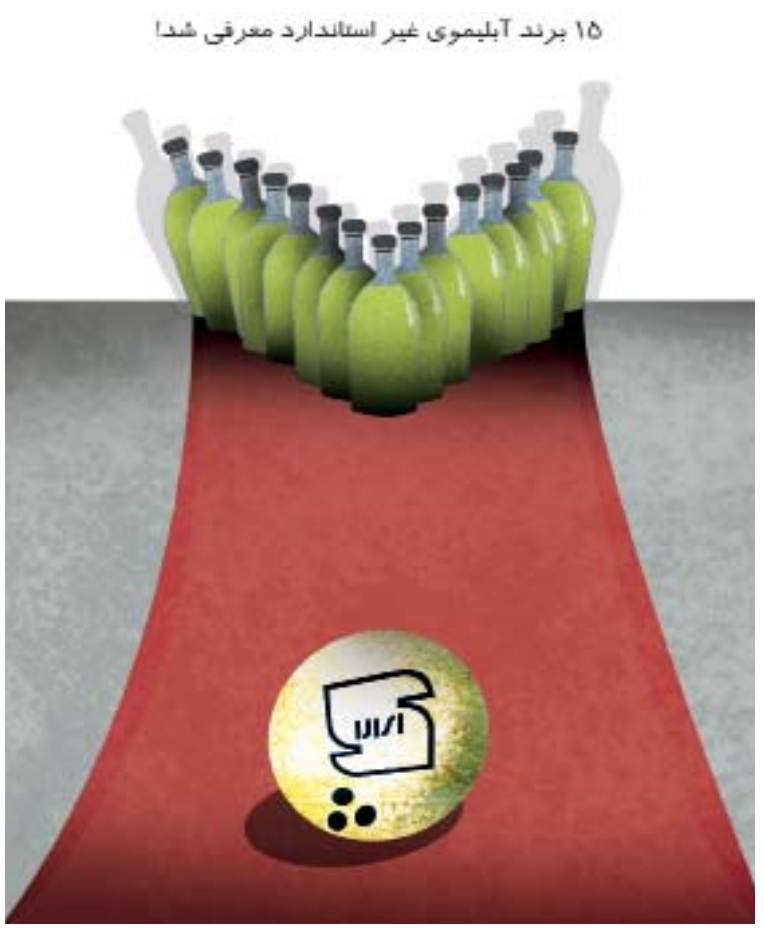

گزارش فردا

حالا دیگر نوبت کمپین علیه «سفیدبالک‌ها» رسید

شرق: هجوم «سفیدبالک»ها به تهران، مردم منطقه ۲۲ و همسایگان دریاچه چیتگر را بر آن داشته که در نامه‌ای به شهرداری تهران و شورای شهر نسبت به ساخت غیرمحیط‌زیستی این دریاچه اعتراض کنند چراکه به گفته آنها، بستر این دریاچه، مکانی شده است برای تخم‌ریزی و تولیدمثل گسترده سفیدبالک‌ها.

بیش از دوسالی است که تابستان و اکنون پاییز تهران با هجوم سفیدبالک‌ها مواجه می‌شود و همین موضوع، بسیاری را متوجه این موضوع کرده که احتمالا نباید ساخت دریاچه مصنوعی چیتگر در گسترده‌شدن این آفت چندان بی‌تاثیر باشد. مردم منطقه ۲۲ نامه خود را در تلگرام دست‌به‌دست می‌کنند به این امید که مسئولان شهرداری و شورای شهر آن را بخوانند اما واقعیت این است که چند سؤال مهم در این زمینه هنوز وجود دارد که بی‌پاسخ‌ماندن آنها، پایه‌های این نامه را لرزان می‌کند.

در حاشیه دریاچه چیتگر، صبح روز هفدهم مهر (که این گزارش تهیه شده است) به‌خاطر کاهش دما و افزایش رطوبت هوا می‌توان به‌راحتی حشراتی را دید که در توده‌های بزرگ در حال پرواز هستند. اما آیا تمام این حشرات همان سفیدبالک‌ها هستند؟ دکتر حسین رجایی، حشره‌شناس، به «شرق» می‌گوید که حشره‌ای که اخیرا مردم تهران را کلافه کرده، نه «مگس سفید» و نه «سفیدبال» بلکه «سفیدبالک» است که از راسته «همویترها» محسوب شده و می‌تواند روی محیط‌زیست تهران، به‌خصوص فضاهای سبز، پارک‌ها، درختان و درختچه‌ها اثرگذار باشد: «البته من باید به عزیزان تهرانی که نگران این حشره‌ها هستند بگویم که هدف اصلی سفیدبالک‌ها نه انسان که گیاه است. این حشره یک میلی‌متری، ویروس گیاهی منتقل می‌کند که برای انسان خطرناک نیست اما می‌تواند جان گیاهان را بگیرد. دقت کنیم که وقتی یک آفت زیاد شود، احتمال نشستن آن روی گیاهان دیگر هم هست و اگر روزی روی درختان برگ‌پهن شهری بنشیند، می‌تواند آنها را از بین ببرد». با این حساب آن بخش از نگرانی مردم درباره ورود سفیدبالک‌ها به دهانشان و تخم‌گذاری در فضای درونی بدن انسان منشأ علمی ندارد.

در اعتراضی که دست‌به‌دست می‌شود، به نقش دریاچه چیتگر در گسترش این آفت تأکید شده؛ موضوعی که پیش از این هم سابقه داشت. گشت‌وگذاری ساده در مراکز خرید، خانه‌ها و آپارتمان‌های همسایه با دریاچه چیتگر یک چیز مهم را اثبات می‌کند: در همه این مکان‌ها، حشره‌کش‌های برقی، مگس‌کش‌های دستی و حشره‌کش‌های شیمیایی به‌وفور وجود دارند. با این حساب بعید نیست که این دریاچه بر افزایش میزان سفیدبالک‌های تهران اثر گذاشته باشد؛ آن‌طور که دکتر رجایی گفته: «آب راکد بهترین بستر تکثیر حشرات است و عجیب نیست که پس از افتتاح دریاچه چیتگر، شاهد افزایش پشه در شمال شهر بوده‌ایم. اما به نظرم آنچه که باعث هجوم سفیدبالک‌ها شده، افزایش مصرف سموم کشاورزی در حاشیه تهران است». مردم منطقه ۲۲ امیدوارند که شهرداری تلاش خود را برای مقابله با این حشرات، محدود به چسب‌زدن درختان نکند و جدی‌تر با یکی از آفت‌های گسترده تهران وارد مبارزه اساسی شود.

از این ستون به اون ستون

رحم‌کنید!

ناهید طباطبایی

● دو هفته است که چشممان به جمال ترجمه «موزه معصومیت»، یکی از شاهکارهای ادبیات معاصر توسط خانم مریم طباطبایی‌ها روشن شده؛ موزه معصومیت، رمان عاشقانه اورهان پاموک، برنده نوبل ادبیات. نسخه انگلیسی کتاب را تازه تمام کرده بودم و هنوز در حال‌وهوای آن بودم. بارهاوبارها به خودم گفته بودم حیف که نمی‌شود آن را ترجمه کرد. خب، داستان عاشقانه بود و بعضی از توصیف‌های آن اصلا قابل ترجمه نبود. وقتی ترجمه کتاب را روی پیشخوان کتاب‌فروشی دیدم، مبهوت ماندم. آن را خریدم و به خانه بردم. فوری نسخه انگلیسی را کنار آن گذاشتم و اولین قسمت را آوردم. کار هیجان‌انگیزی بود، یا می‌فهمیدم چگونه باید ترجمه کرد یا با نوعی شعبده روبه‌رو می‌شدم. نسخه انگلیسی کتاب ۷۳۰ صفحه بود و نسخه ترجمه ۵۰۰ صفحه. به نظرم نمی‌آمد قسمت‌های حذفی این‌قدر زیاد باشد، ولی فکر کردم شاید چون قطع کتاب کمی بزرگ‌تر است، این اتفاق افتاده. می‌دانستم معمولا ترجمه فارسی کمی بیشتر از متن انگلیسی می‌شود، این‌بار برعکس بود، اما نباید پیش‌داوری می‌کردم. با خواندن اولین پاراگراف فهمیدم چطور کتاب اجازه نشر پیدا کرده. تمامی توصیف‌های به‌نظرم سانسوری بدون توجه به نقش اساسی آن در طرح رمان حذف شده بود. خب، فکر کردم چرا باید کار یک نویسنده بزرگ را انتخاب کرد، بعد دست و پایش را زد و رمانی معیوب و ناقص را تحویل مخاطب داد. این سؤال مهمی است که قطعا اولین‌بار نیست برای مخاطبی مطرح می‌شود و حتما آخرین‌بار هم نخواهد بود. بعد چند صفحه‌ای از رمان را با متن انگلیسی مقایسه کردم و حیران ماندم. چطور مترجمی به خودش اجازه می‌دهد رمان را خلاصه کند؟ از هرچهار جمله، دوجمله را حذف کند و حال‌وهوای رمانتیک، نوستالژیک و لطیف آن را به چنین حال‌وهوای معمولی و پیش‌پاافتاده‌ای بدل کند. به چند مورد اشاره می‌کنم. کتاب با این جمله کلیدی شروع می‌شود «شادترین لحظه زندگیم بود، هرچند نمی‌دانستم». و در ترجمه آمده «شادترین لحظه زندگیم بود، می‌دانستم». در بخش دوم اسم مدرسه و محل تحصیل سیبل و نورچین - یعنی پاریس - توسط مترجم حذف شده. بعد یک‌سال از سن افسون کم شده و بعد همین‌طور جمله‌هایی است که کوتاه شده و اسم‌هایی که حذف شده... تا بشود ۲۰۰ صفحه‌ای که کم است. نمی‌دانم شاید متن ترکی کوتاه‌تر بوده - که بعید است- یا شاید ناشر از مترجم خواسته بنابه مصلحت متن را کوتاه کند - ممکن است- یا خود مترجم صلاح کار خود را این‌گونه دانسته. به‌هرحال متن، متن کامل نیست و نه‌تنها توصیف‌های موردار، بلکه بی‌مورد هم حذف شده‌اند. متأسفانه اصول ترجمه، تعهد مترجم، حقوق مؤلف و بقیه مسائل هنوز برای بسیاری قصه شنگول و منگول است.

میراث فردا

یادمانده‌های بزرگان «هما روستا»

بابک زمانی
متخصص مغز و اعصاب

در یکی از آن‌روزهایی که او را به‌همراه همسرش استاد «سمندریان» ملاقات می‌کردم، درباره «حسین» و «فریدون یزدی» از او پرسیدم. پرسیدم «وارد منزل شما هم شده بودند؟» به‌یک‌باره و به‌شدت تعجب کرد نه‌تنها ازاین‌رو که من با این دقت از این قضیه اطلاع دارم بلکه شاید بیشتر از این جهت که سال‌ها به‌عنوان دختر «رضا روستا» نامیده نشده بود! شاید این جنبه از وجودش که سال‌های طولانی به اشکال مختلف بر زندگی و شخصیتش سایه‌ای سنگین انداخته بود زیر درخشش هنرمند صاحب‌نام و موقر تئاتر و سینما و متانت همسر استاد فرزانه تئاتر از نظر دور مانده بود. شاید سال‌ها بود که دیگر لازم نمی‌دید خوب یا بد این نام بزرگ تاریخی را در برابر خود و عموم به قضاوت بنشیند. «حسین» و «فریدون یزدی»، پسران دکتر «مرتضی یزدی»، از بنیان‌گذاران حزب توده و وزیر بهداری توده‌ای دولت قوام، در زمان اقامت پدر در زندان به‌همراه مادر آلمانی به آلمان می‌روند تا تحت حمایت حزب توده در تبعید قرار بگیرند، اما به‌تدریج برای جاسوسی از حزب توده به استخدام ساواک هم درمی‌آیند. درنهایت دستبرد ناشیانه‌ای به گاوصندوق دکتر «رادمنش»، دبیرکل حزب، می‌زنند که باعث دستگیری و زندان درازمدت ایشان توسط سازمان امنیت آلمان‌شرقی می‌شود. با فروریختن دیوار برلین این دو برادر هم از زندان آزاد می‌شوند. این دو گویا علاوه بر منزل دکتر «رادمنش»، به منزل دکتر «رضا روستا»، دبیرکل شورای متحده کارگری وابسته به حزب توده که مهم‌ترین فرد حزب پس از دبیرکل است، هم دستبرد می‌زنند. در آن زمان تصادفا مدت کوتاهی است که «هما» دختر خردسال «رضا روستا» هم به‌همراه مادر به‌دنبال مشقات زیاد به پدر ملحق شده و در منزل سازمانی پدر در برلین شرقی حضور دارند. همه مطالب بالا در کتاب خاطرات برادران یزدی که چندسال پیش در تهران منتشر شد، به تفصیل نوشته شده است و این درست همان زمانی است که من «هما روستا» را ملاقات می‌کنم.

«اونا دزد بودن، هم دزد بودن هم جاسوس! پول‌ها را برای خودشون برمی‌داشتند. تازه یک روز می‌خواست من و مادرم را به سفارت ایران در برلین تحویل بده». این هم ادامه داستان جاسوسی‌ای که در کتاب مهیج من نوشته نشده بود و یک استاد درام از داستان زندگی خودش آن را کامل می‌کرد! آن زمان هنوز دیوار برلین وجود نداشت و رفت‌وآمد بین دو آلمان آن‌قدر دشوار نبود. داستان مهاجرت‌های طولانی و پرمشقت و تحصیل و کسب تجارب هنری در شرق و غرب دنیای متخاصم، زندگی متلاطم و پرتلاشی که «هما روستا» به شکل اجتناب‌ناپذیری از سر گذراند، داستان پرمرارت نسلی از مردم این سرزمین است که آنچه در توان جانشان و در افق فهمشان می‌گنجید در طبق اخلاص نهادند و هیچ‌گاه از پای ننشستند. اگرچه قضاوت درباره «هما» با آن‌همه زیبایی و هنرمندی و آن تلاش مداوم در پیکار زندگی بسیار آسان است و او را اسطوره تحصیل در آوارگی، فریبایی در صحنه و قهرمان مبارزه با بیماری و مراقبت از بیمار می‌کند اما شاید خود او بارها و در دوران‌های مختلف در برابر سؤال «رضا روستا»! قرار گرفت. چه آن‌موقع که بت بزرگ روشنفکران بود، چه آن زمان که به‌دنبال مبارزات داخل کشور چهره‌ای بزرگ در تبعید شد، چه آن زمان که برخی او را بخشی از کمیته مرکزی خائن و تجدیدنظرطلب می‌دانستند، چه آن زمان که بعد از انقلاب به‌عنوان یکی از احزاب پیروز انقلاب به کشور بازگشتند و او هم با وجود مرگ طبیعی قبل از انقلاب به‌عنوان بخشی از آن مجموعه پیروز تحسین می‌شد، چه آن زمان که مجموعه آنها به‌طور رسمی و به جرم خیانت متلاشی شد. قضاوت درباره «رضا» و دوستانش با آن تاریخ طولانی و متلاطم آسان نیست، اما تردید نباید کرد که اولا بخش‌های مهمی از این مبارزات و احتمالا تلاش‌های خود «رضا روستا» تلاش‌هایی صادقانه برای دنیایی بهتر اگرچه با فهم و شیوه‌ای خاص بوده‌اند و ثانیا این تلاش‌ها تأثیر انکارناپذیری بر بخش‌هایی از تحصیل‌کردگان ما گذاشته است؛ تأثیراتی که قطع‌نظر از محتوای تبلیغات ایشان در هر زمانی، حاکی از نوعی خوش‌بینی، عقل‌گرایی، نظم و سازماندهی بوده است. گویی «هما روستا» در آخرین بازی خود، «باغ آلبالو»، که بازی‌ای دشوار و در شرایط خاص جسمانی‌ای بود که تنها من در آن سالن از چگونگی آن اطلاع داشتم، دارد آخرین توان خود را همچون رانوسکی، شخصیت نمایش‌نامه چخوف، صرف حفظ باغ آلبالویی می‌کند که پس از آن‌همه مرارت‌ها و خون دل خوردن‌ها آن‌همه خطاها و خطاها حالا، نه حریق و نه سیلاب که ابتذال، روزمرگی و سوداگری دارد ریشه‌های کهن آن را از داخل می‌پوساند.

پیشنهاد فردا

به مناسبت روز بزرگداشت حافظ، همایش دوروزه حافظ در روزهای سه‌شنبه و چهارشنبه ۲۱ و ۲۲ مهر ساعت ۱۵ با حضور حافظ‌پژوهان و صاحب‌نظران در مرکز فرهنگی شهر کتاب برگزار می‌شود. روز اول همایش به تحلیل و بررسی شعر حافظ از منظر نظریه‌های ادبی و روز دوم به حافظ و هامر پورگشتال اختصاص دارد. در روز سه‌شنبه استادان: دکتر رضا داوری‌اردکانی (تأملی فلسفی در شعر حافظ)، استاد بهاءالدین خرمشاهی (نظریه پاشانی شعر حافظ)، دکتر مریم حسینی (نقد اسطوره‌ای شعر حافظ)، دکتر امیرعلی نجومیان (نقد پساساخت‌گرایی غزل شهره شهر)، دکتر بهادر باقری (نگاهی به کاربست نظریه‌های ادبی در شرح اشعار حافظ) و کوروش کمالی‌سروستانی (کارنامه حافظ‌پژوهی در یک سال گذشته) سخن می‌گویند. در روز چهارشنبه بحث همایش به بررسی آثار یوزف فان هامر پورگشتال درباره ادبیات فارسی و حافظ اختصاص دارد و حافظ در دنیای آلمانی‌زبان تحلیل می‌شود. در این روز استادان: دکتر نادر حقانی (هامر از حافظ تا وصاف)، دکتر سعید فیروزآبادی (هامر، ادبیات فارسی و حافظ)، دکتر محمدهادی ورهرام (هامر در وین و استانبول) و دکتر پروانه سهرابی (مکاتبات هامر) سخن می‌گویند تا علاقه‌مندان به شعر حافظ در ایران و دیگر کشورها بیشتر با خدمات هامر پورگشتال به ادب فارسی آشنا شوند.